



## محمد قاسم سروری نگارنده مجمع الفرس

شاه علی اکبر شهرستانی\*

کتاب مجمع الفرس سروری بود اهل تنبغ را ضروری<sup>۱</sup> نگارنده مجمع الفرس که به نام فرهنگ سروری نیز شناخته می‌شود، محمد قاسم سروری است که در سال ۱۰۰۸ هجری<sup>۲</sup>، این فرهنگ را در اصفهان به نگارش درآورد. پدرش حاجی محمد کاشانی<sup>۳</sup> نام داشت. محمد قاسم ذوق شعرسرایی داشت و «سروری» تخلص می‌کرد. اهل کاشان بود و به همین خاطر به کاشانی شهرت دارد. به همین دلیل، تقی کاشی مؤلف خلاصه الاشعار<sup>۴</sup> سروری را در ذیل شعرای کاشان نام برده است. تقی اوحدی اصفهانی که مانند تقی کاشی معاصر سروری بوده، می‌نویسد:

«مولانا سروری از کاشان است، اما اکثر اوقات در صفاهان<sup>۵</sup> رحل اقامت افکنده

بسر می‌کند، نام وی محمد قاسم است.»<sup>۶</sup> به قول تقی کاشی در خلاصه الاشعار<sup>۷</sup> پدرش در اصفهان کفش دوز بود و به گفته تقی اصفهانی صاحب عرفات العاشقین، سروری نیز در ابتدای حال کفش دوزی می‌کرد.

\* - استاد فارسی دانشگاه کابل، افغانستان. ۱ - این بیت در مقدمه کتاب به طور عنوان آمده است.

۲ - رک: مقدمه، ص ۶.

۳ - همان.

۴ - نسخه دیوان هند (India Office)، شماره ۶۶۷-۶۶۸، ورق ۹۶۹.

۵ - عرفات العاشقین نسخه خدا بخش، پتنا، ۱۳۲۱.

۶ - نیز رک: نظم گزیده، نسخه کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره.

۷ - ورق ۹۶۹.

تقی اصفهانی<sup>۱</sup> می نویسد:

"قبل از ارتکاب شاعری در سراپ، چخشور<sup>۲</sup> دوزان صفاهان به امر کفش دوزی قیام می نمود و مرتبه به مرتبه به شاعری افتاد، اکنون از حرفت قدیم خود چنان بیزار شده که از نام کفش آزرده می شود."

خان آرزو نیز در مجمع النقایس<sup>۳</sup> قول تقی کاشی و تقی اصفهانی را مورد تأیید قرار داده است. علی ابراهیم خلیلی خان تذکره نویس قرن سیزدهم در اثر خود به نام صحبت ابراهیم<sup>۴</sup> چنین می گوید:

"و اوایل در اصفهان به کفش دوزی مشغول بود و بعد کسب فضل، دست از آن کار به حدی برداشته که از نام آن می رنجید."

از اقوال برخی از تذکره نویسان چنین بر می آید که سروری تا سال ۱۰۳۶ هجری و به قول برخی دیگر تا سال ۱۰۳۸ هجری در اصفهان اقامت داشت و طی سکونت خود در این شهر مجمع الفرس را به نگارش درآورد. تقی اصفهانی صاحب عرفات العاشقین نیز در همین ایام در اصفهان زندگی می کرد و فرهنگ فارسی به فارسی سرمة سلیمانی<sup>۱</sup> را دست نگارش داشت. سروری به علت رنجش خاطر از سوی تقی اوحدی اصفهانی داشت به نزد حاکم وقت اصفهان رفت و از او شکایت کرد. تقی اصفهانی این گونه می نویسد<sup>۲</sup>:

"مضمون زُفَعَة بهجت و سروری مولانا سروری از کاشان است اما اکثر اوقات در صفاهان رحل اقامت افکنده بسر می کند... صاحب دقت ادراک و تتبع الفاظ فرس است. در حق لغات دری فرس فرهنگی ساخته به غایت مفید، و در این ایام استماع شد که تغییرات داده باشد، وقتی که این ذره در صفاهان رساله سرمة سلیمانی<sup>۱</sup> را در حل لغات دری و فارسی به اتمام رسانیدم، از حسه و رشک شکایت کمینه نزد حاکم عراق میرزا محمد<sup>۲</sup> وزیر خراسانی که صاحب کمال ادراک و جامع بوده، برده، گفت که فالانی لغات مرا داخل رساله خود نموده، گفت: "عبارت تو را اقتباس نموده؟ گفت: نه، لغات مرا برداشته، باز پرسیدند: که آن لغات را تو وضع کرده بودی؟ گفت: نه، در جواب فرمودند: که پس هرگاه تو به این مایه جمعیت و تتبع توانی لفظ چندی را جمع ساخت و معانی بر او مرتب داشت، او خود به طریق اولی، و الحق چون ماده قابل به دست خوش طبعان افتاده بود مدتی او را بر سر همین پیش کشیده، مهزله ساخته بودند نهاد شرمنده به کاشان رفت و الحال که بنده به هند آمده ام باز مدتی است که در صفاهان است."

نظم گزیده<sup>۳</sup> درباره سروری چنین آورده است:

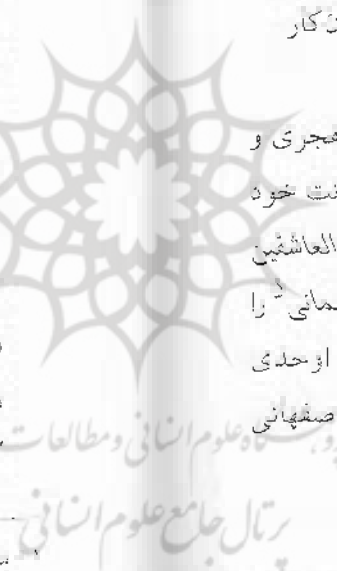
"در ذواالسلطنت اصفهان زاویه نشین مدرسه است."

۱- سرمة سلیمانی فرهنگ فارسی به فارسی است بدینا ساخته. ترتیب لغات برحسب حرف اول از حروف آخر مانند فرهنگ سروری است تا سی و دو باب به تعداد سی و دو حرفه، و به قول مستطیع تعداد لغاتی که معنی آنها در این فرهنگ درج شده، پنج هزار و هشتصد و پنجاه است (رک: مقدمه مستطیع، ص: ۱۱۵).

۲- مجمع النقایس: نود پس میرزا محمد وزیر خراسان و یزد: مخزن الغرائب: پیش امیری رفته، اظهار ساخت. عالم آرای عباسی از ذکر این وزیر خانی است.

۳- تقی اصفهانی در سال ۱۰۱۵ هجری به هند آمده (رک: مقدمه مستطیع، ص: چهارم).

۴- نظم گزیده: نسخه کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگروه. ورق ۵۹ الف: نیز رک: صحبت ابراهیم، ورق ۳۸۹.



۱- عرفات، ورق ۲۲۱ الف.

۲- مجمع النقایس: چخشور، ورق ۵۹ الف: نیز رک: صحبت ابراهیم، ورق ۳۸۹ الف: ریاض الشعرا ذیل سروری کاشی و مخزن الغرائب ذیل سروری کاشی.

۳- مجمع النقایس، ورق ۵۹ الف.

۴- صحبت ابراهیم، ورق ۳۸۹ الف.

۵- این فرهنگ که از منابع برهان قاطع بود، به تصحیح و حواشی محمود ندیری، از طرف سرکار نشر دانشگاه تهران در ۱۳۵۶ شمسی به چاپ رسید.

۶- ورق ۳۲۱ الف: نیز رک: مقدمه مستطیع سرمة سلیمانی، ورق پانزده و شانزده. خلاصه همین مطالب را، در حواشی تقی اصفهانی: خان آرزو در مجمع النقایس ورق ۱۸۶ و سه بلوری در مخزن الغرائب چاپی، ص: ۶۸ آورده اند.

ناظم تبریزی مؤلف نظم گزیده<sup>۱</sup> نگارش این اثر را در سال ۱۰۳۶ هجری آغاز کرد و پس از وفات شاه عباس صفوی آن را به اتمام رساند. چنانچه خود ناظم می‌گوید:

وحسب الامر پادشاه جم جاه جنت آرامگاه شاه عباس ماضی حسینی موسوی  
متوجه این امر خطیر گردید و خلاصه عمر گرامی صرف این سفینه محیط  
آفرینش نموده...

شاه عباس صفوی در تاریخ بیست و چهارم جمادی الاولی سال ۱۰۳۸ دارفانی را وداع گفت<sup>۲</sup>. بنابراین شکی نیست که نگارش تذکره نظم گزیده پس از تاریخ وفات شاه عباس به پایان رسیده باشد. نظم گزیده در دو جلد است. جلد اول در سال ۱۰۳۶ هجری به پایان رسید و کار تألیف جلد دوم آن پس از سال ۱۰۳۸ هجری انجام یافت.

اگر این تذکره در اصفهان نگاشته شده باشد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که صاحب تذکره نظم گزیده در سال ۱۰۳۸ هجری در اصفهان بوده و به احتمال فراوان در همین ایام با سروری ملاقات داشته است که ذکر آن در جلد دوم کتاب آمده است. اما این ملاقات به سه علت بعید به نظر می‌رسد. اول آن که به قول ریاض الشعراء صاحب عرفات او را در سال ۱۰۳۷ هجری در گجرات دیده بود؛ و دوم آن که مرحوم سعید نفیسی در ملاقاتی با نگارنده این مقاله، اظهار داشت که ناظم جلد دوم این اثر را در هند به پایان رسانده بود؛ و سوم آن که در نسخه مجمع الفرس ثبت شده در موزه بریتانیا یادداشتی به قلم مؤلف وجود دارد که حاکی از حضور وی در لاهور در سال ۱۰۳۶ هجری است.

در مرآة العالم<sup>۳</sup> آمده است:

"سروری در عهد فردوس آشیانی (شاهجهان) به هند آمده."

- ۱- نظم گزیده، نسخه خطی کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگروه، ورق ۵۹ الف؛ نیز رکن: مقاله رقم در معارف، شماره ۱، مجلد ۸، ص ۷-۲۶، از تقریر نظم گزیده سال ۱۰۳۶ برآید و همین تاریخ آن تذکره است.
- ۲- عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۱۰۷۲، ۱۰۷۷.
- ۳- نسخه خطی کتابخانه خدا بخش، پشته، ورق ۲۵۲ الف.

بنابراین از آنجا که شاهجهان در هفتم جمادی الثانی سال هزار و سی و هفت بر تخت نشست<sup>۱</sup>، مشخص است که تاریخ ورود سروری به هند پیش از ۱۰۳۸ هجری ممکن نبوده است. از این مطلب می‌توان نتیجه گرفت که سروری تا سال ۱۰۳۸ هجری در ایران بود.

دکتر ریو<sup>۲</sup> در این مورد می‌نویسد:

Sururi's habitual residence was Isfahan, where he was seen by Pietro della Valle 1032 A.H. (See Ousdey's Collection No. 389). He left it for India where he stayed sometime in the court of Shahjahan, and died on his way from thence to Mecca (see *Miratul Alam and Riazush Shuara*<sup>۳</sup>, fol. 217). It will be seen further (on p.500a) that he had reached Lahore as early as 1036 A.H.

از این نوشته ریو چنین می‌توان نتیجه گرفت:

- ۱- بدون شک سروری تا سال ۱۰۳۲ هجری در اصفهان ساکن بود.
- ۲- سروری در سال ۱۰۳۶ هجری و به طور احتمال در دوره جهانگیر در لاهور دیده شده بود.
- ۳- وی چند مدتی در دربار شاهجهان بود و پس از آن عزیمت سفر حج کرد و در راه بمرد. ریو درباره حضور سروری در لاهور در سال ۱۰۳۶ هجری می‌گوید<sup>۴</sup>:

۱- عمل صالح، چاپ زحید قریشی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲- فهرست مخطوطات خطی فارسی، ج ۲، ص ۴۹۸.

۳- یوسف شیرازی در فهرست مدرسه عالی سپهسالار از این غلط نتیجه‌گیری نموده، به گفته ریو پس از سال ۱۰۳۲ هجری به هندستان رفته و نیز از مرآة العالم و ریاض الشعراء نقل نموده که به سال ۱۰۳۶ هجری در لاهور رسیده باشد؛ یا چنان که واضح است، نتیجه اخیر همین بر قول هر دو تذکره نیست.

۴- فهرست مخطوطات فارسی، ج ۲، ص ۴۹۹-۵۰۰.

At the bottom of the last page is actually found the following somewhat mutilated subscription which if genuine, would show that Sururi had written the above verses in Lahore 1036 A.H.

یادداشتی که ریبو به آن در عبارت بالا اشاره و استناد کرده، از روی نسخه‌ای به قلم خود سروری بود که اصل آن به قرار ذیل است<sup>۱</sup>:

"تمتته بتاريخ ثامن عشر سنة ۱۰۳۶ هجری و انا مؤلف هذا الكتاب و ناظم هذه الايات المعانی سروری کاشانی لاهور صانها الله..."

بنابراین به احتمال فراوان سروری در سال ۱۰۳۶ هجری در لاهور حضور داشته است. دکتر علی اصغر حکمت<sup>۲</sup> در عبارت ذیل، تاریخ ورود وی به هند را ۱۰۳۲ هجری ذکر کرده است:

"شرح حال او در تذکره تقی الدین کاشی و سفینه خوشگو و ریاض الشعرا مسطور است، خلاصه اینکه وی از اصفهان در حدود سال ۱۰۳۲ هجری به هندوستان رفته و دربار شاهجهان را دریافته و بعد در مکه درگذشته است."

بدون شک ذکر سال ۱۰۳۲ هجری به عنوان تاریخ ورود سروری به هند درست نیست. به نظر می‌رسد تاریخ صحیح ورود سروری به هند همان ۱۰۳۶ هجری باشد که دکتر ریبو به استناد از یادداشت خود مؤلف بر نسخه مجمع الفرس<sup>۳</sup> نقل کرده است. زیرا شاهجهان پس از جهانگیر در جمادی الثانی ۱۰۳۷ هجری بر تخت نشست و تردیدی نیست که سروری در عهد جهانگیر گورکانی و قبل از به سلطنت رسیدن شاهجهان به هند رفته بود و به همین سبب این گفته مرحوم علی اصغر حکمت که سروری در سال ۱۰۳۲ هجری به هند رفته و دربار شاهجهان را دریافته، معتبر نیست.

در این ارتباط بررسی اقوال ذیل نیز لازم است:  
در تذکره نصرآبادی<sup>۱</sup> آمده:

"اما در هند که رفت، فرهنگ میر جمال الدین انجوی را به نظر گذاشته، فرهنگ مبسوطی نوشت."

در سفینه خوشگو<sup>۲</sup> چنین آمده:

"از نوشته نصرآبادی مستفاد می‌شود که در ایران فرهنگی مختصر از او در میان است، چون در عهد جهانگیر به هندوستان رسید و فرهنگ جهانگیری که میر جمال الدین انجو نوشته، به نظر آورد و فرهنگ مبسوطی نوشت."

این هر دو بیان مبنی بر بیان زیر از مؤلف فرهنگ سروری<sup>۳</sup> است:

"پوشیده نماند که مؤلف این نسخه یعنی خوشه چنین معانی سروری کاشانی مرفق به مطالعه فرهنگ نواب معلی القاب... شاه جمال الدین حسین انجو که در این میان از هند آوردند مشرف شد و این نسخه را به الحاق بعضی از لغات و فواید از آن مزین گردانید."

از این بیان پر واضح است که فرهنگ جهانگیری در سال ۱۰۲۸ هجری از هند به ایران برده شده و سروری از روی همین فرهنگ مطالبی را به فرهنگ خود اضافه کرده بود چنانکه در تذکره نصرآبادی و تذکره خوشگو به آن اشاره شده است.

لازم به یادآوری است که در منابع جهانگیری نام فرهنگ سروری درج است و همین طور در فرهنگ سروری (تحریر سوم بعد از ۱۰۲۸ هجری) از فرهنگ جهانگیری سخن به میان رفته است. البته تحریر اول فرهنگ جهانگیری در سال ۱۰۰۸ هجری به پایان رسیده بود. ذکر فرهنگ سروری در مأخذ فرهنگ جهانگیری که در سال ۱۰۱۵ هجری

۱- ص ۲۹۱.

۲- رک: فهرست مدرسه سپهسالار، ج ۴، ص ۲۱۹.

۳- در تمام نسخه‌های تحریر سوم که در سال ۱۰۲۸ هجری پس از تجدید نظر تهیه شده، این عبارت موجود است. رک: فهرست ریبو، ج ۲، ص ۵۰۰-۴۹۹.

۱- فهرست مخطوطات فارسی، ج ۲، ص ۵۰۰-۴۹۹.

۲- مقدمه برهان قاطع، ج ۱، ص ۵۱۱ و پنج. ۳- نسخه‌های بریدنی.

تألیف شده بود، تعجب آور نیست. البته سروری در سال ۱۰۲۸ هجری در تحریر اول فرهنگ خود تجدید نظر کرد و نام فرهنگ جهانگیری را در مآخذ کتاب خود آورد. اما دکتر حکمت نه تنها متوجه این مهم نشده، بلکه در عبارت ذیل<sup>۱</sup> چنین اظهار تعجب کرده است:

"از تذکره نصرآبادی چنین برمی آید که وی در هندوستان پس از اطلاع بر فرهنگ جهانگیری، فرهنگ خود را بسط و تفصیل داده است و عجیب این است که صاحب فرهنگ جهانگیری کتاب سروری کاشانی را نیز در عداد مآخذ خود ذکر کرده است."

آثار سروری

مهمترین اثر سروری همین مجمع الفرس است که ذکر آن رفت. این کتاب به قول خود نویسنده در سال ۱۰۰۸ هجری در اصفهان نگارش شده است:

"اما بعد<sup>۲</sup> بر رای معنی آرای ارباب فطنت و دهاء و ضمیر بیضا تنویر اصحاب فطنت و ذكاء مخفی نماند که چون فقیر حقیر کسیرالقلب، کثیرالتقصیر بنده جانی محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی المتخلص به سروری در تتبع اشعار بلاغت آثار اکابر بسیار کوشیده بود و در ضمن آن لابد کتب لغات عرب و فرس آنچه در میان بود، دیده، اما چون تتبع اشعار به لغت فرس بیشتر احتیاج می باشد، همت بر تفحص آن مصروف ساخت تا به تأیید ریائی و توفیق سبحانی در سنه ثمان و الف شانزده نسخه<sup>۳</sup> که تفصیل اسامی<sup>۴</sup> ایشان این است:

۱- مقدمه بوهان قاطع، ص هشتم و پنج. ۲- رک: مجمع الفرس (چاپی)، ص ۲-۱.

۳- فهرست فرهنگها از لحاظ الفبایی و تاریخ تصنیف ترتیب داده نشده.

۴- از این جمله هفت کتاب یعنی دوّم، پنجم، هفتم، هشتم، سیزدهم، چهاردهم و شانزدهم به چاپ رسیده است. سیزدهم و پانزدهم توسط راقم السطور در هند چاپ شده و چاپ عکسی نسخه ترجمه صیدنه بیرونی (نسخه موزه بریتانیا) با مقدمه متصل به انگلیسی، به وسیله بنده تهیه شده بود. اما در مطبع گم شده و کوشش بنده به هدر رفته.

- اول : شرفنامه احمد منیری، تألیف ابراهیم قوام فاروقی.  
 دوّم : معیار جمالی، افصح المشکلمین شمس فخری.  
 سوّم : تحفة الاحباب، حافظ اوبهی.  
 چهارم : رساله حسین وفايي!  
 پنجم : رساله ابو منصور علی بن احمد الاسدی الطوسی.  
 ششم : رساله ابراهیم بن میرزا شاه حسین اصفهانی.  
 هفتم : رساله محمد بن هندوشاه.  
 هشتم : مؤیدالفضلا.  
 نهم : شرح سامی فی الاسامی المیدانی.  
 دهم : رساله ابوحنفص سعدي.  
 یازدهم : اداة الفضلا، تألیف قاضی خان بدر محمد دهلوی.  
 دوازدهم : جامع اللغات منظوم نیازی حجازی. در بعضی نسخ بجای حجازی، بخاری نوشته شده است.  
 سیزدهم : نسخه زفان گویا.  
 چهاردهم : ترجمه صیدنه<sup>۳</sup> ابوریحان بیرونی.

۱- بنده قدسی ترین نسخه این فرهنگ را در مقاله چاپ شده در مجله دانشگاه اسلامی غنجره (جلد ۱۳، شماره ۱-۲) معرفی کرده‌ام.

۲- جلد اول این کتاب به تصحیح راقم السطور، به وسیله کتابخانه خدا بخش، پتلا، هند در سال ۱۹۸۹ و جلد دوم آن مدتی بعد به چاپ رسید.

۳- صیدنه بیرونی در زمان سلطان شمس الدین التمش (۳۲-۶۰۷) در هندوستان به قلم ابوبکر کاشانی به فارسی ترجمه شد. چون نام‌های ادویه به فارسی است. این کتاب در شمار فرهنگنامه‌ها قرار گرفت. در حاشیه نسخه شامل مجموعه موزة کراچی (رک: مقدمه مصحح لسان الشعراء) مطالب این ترجمه در مقابل وزغانی زفان گویا نقل شده است.

پانزدهم : نسخه لطف الله بن یوسف حلیمی که معنی لغات را به ترکی نوشته است.

شانزدهم : لسان الشعراء.

سروری خلاصه‌ای از مجمع الفرس را تحت عنوان خلاصه المجمع تهیه و آن را به نام اعتمادالدوله حاتم بیگ<sup>۲</sup> اردوباری نخست وزیر شاه عباس صفوی معنون کرد، نسخه‌ای منحصر به فرد از این اثر در ملکیت آقای اسفندیاری<sup>۳</sup> است. این نسخه در سال ۱۰۱۸ هـ یعنی ده سال پس از تألیف، رونویسی شد. در مقدمه این خلاصه<sup>۴</sup> چنین آمده است: "بنده مذهب جانی سروری کاشانی چون از تألیف مجمع الفرس باز پرداخت، دید که بعضی از یاران به واسطه اینکه ایجاز در کلام مطلوب است یا به جهت آنکه در اجرت کاتب تخفیفی شود، در نوشتن آن ابیات استشهاد و اعراب که صحت لغت بدان منوط و مربوط است، حذف می‌کند و چهره شاهد این نسخه را از حلی ربط عاطل می‌سازد، بنابر تمهید این مقدمات به خاطر این ضعیف رسید که با تصحیح حروف، خلاصه‌ای بنویسم و مجملی مرقوم گردانم از آن نسخه که مؤلف است از شانزده کتاب که اسامی ایشان این است (پس از آن نام شانزده کتاب درج شده) تا جمعی که معانی آن لغات را مفصل و لغات را مستشهد خواهند به مجمع الفرس رجوع فرمایند و بعضی که مجمل و محدوف الاستشهاد خواهند بدین خلاصه توجه کنند و زبان قلم را از انتخاب و قلم زبان را از اعتراض قاصر و کوتاه سازند و این نسخه را موسوم به خلاصه المجمع ساختم..."

۱- بنده این فرهنگ را از روی دو نسخه (نسخه نوزده کراچی و نسخه فلورانس ایتالیا) تصحیح کردم که خانه فرهنگ ایران آن را در سال ۱۹۹۵ م به چاپ رساند.

۲- حاتم بیگ از ۹۹۹ تا ۱۰۱۹ هجری وزیر شاه عباس بود. پس از درگذشت او، پسرش ابوظائب بیگ بر عهده وزارت مأمور شد. رکن: عالم آرای عباسی، صص ۲۱-۲۱۹، ۷۲۲، ۷۵۵، ۸۴۷ و غیره و برای

پسرش، رکن: صص ۷۲۸، ۸۰۷، ۹۶۰ و غیره. ۳- فهرست مدرسه سپهسالار، ج ۲، صص ۲۲۲.

۴- همان.

اگرچه تاکنون در آثار موجود به ذکر آن از خلاصه المجمع بر نخورده‌ام، اما تقی اوحدی در بین سالهای ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۴ هجری اطلاعاتی را درباره آن به دست آورده بود. او می‌نویسد:

"(سروری) در لغات دری و فرس فرهنگی ساخته به غایت سودمند و در این ایام به استماع شد که تغییرات کلی در آن کتاب نموده که سهو و خطایی که واقع بوده از معانی بعضی الفاظ و غیر آن هم تغییر داده باشد."

تحریر سوّم از مجمع الفرس

همان طوری که قبلاً اشاره رفت به قول خود سروری فرهنگ جهانگیری جمال‌الدین حسین انجوی شیرازی در سال ۱۰۲۸ هجری از هند به ایران آورده شد و او امکان مطالعه آن را یافت و پس از آن کتاب خود را مورد تجدید نظر قرار داد. در همان ایام وی امکان دسترسی به دو فرهنگ شامل اللغه تألیف قراحصاری که معانی لغات را به ترکی نوشته<sup>۳</sup>، و فرهنگ تحفة السعادة تألیف مولانا محمود<sup>۴</sup> بن شیخ ضیاء‌الدین محمد و مطالعه آنها را یافت. سروری در این باره می‌گوید:

"چون این تألیف به مرور ایام منقح شد و به تلاقی افکار مصحح گردید، بنابراین نسخه‌ای که در این ایام تمام می‌شود اعتبارش بیشتر است و فواید آن اتم و اوفور، امیدواری به کرم حضرت باری عزّ اسمه آن است که توفیق رفیق گرداند تا آن نسخ سابق نیز مصحح شود و آن مجموع نیز به لباس تجدید ملبس گردد بمنه وجوده."

۱- عرفات العاشقین، ورق ۳۲۱، نیز مجله معارف، ۲، ۱، صص ۷۷.

۲- رکن: پیشگفتار مصحح، صص ۱، ۱، دیباچه دوم، صص ۷، بقیه حاشیه ۲: بلاخمن در جرنل انجمن، ج ۳۷ چند بار به جای ۱۰۲۸ سهواً ۱۰۳۸ هجری نوشته، مثلاً ملاحظه کنید:

As 30 years later, 1038, a seemed edition appeared, p.12, vide also p.16.

۳- دیباچه دوم همان. ۴- رکن: مقاله بنده شامل مجله علوم اسلامیة علیگروه.

بنابراین آشکار است که سروری برای سومین بار در فرهنگ خود تجدید نظر و اظهار امیدواری کرده است تا بتواند نسخه‌های سابق این کتاب را مورد تجدید نظر قرار دهد. متأسفانه بعضی از تذکرة نویسان دچار اشتباه شده‌اند. آنها می‌گویند که سروری به هندوستان رفته و فرهنگ جهانگیری را در آنجا مطالعه کرده و پس از آن در فرهنگ خود تغییراتی داده و در آن تجدید نظر کرده است. مثلاً در تذکرة نصرآبادی<sup>۱</sup> این‌گونه آمده است:

«اما در هند که رفت فرهنگ میر جمال‌الدین انجوی را به نظر گذاشته و فرهنگ مبسوط بنوشت»<sup>۲</sup>.

خوشگو به نقل قول بالا مطلب ذیل را افزوده است:

«از نوشته نصرآبادی مستفاد می‌شود که در ایران فرهنگی مختصر از او در میان است، چون در عهد جهانگیری به هندوستان رسید و فرهنگ جهانگیری که میر جمال‌الدین انجو نوشته، به نظر آورد، فرهنگ مبسوطی بنوشت».

بدون تردید این دو بیان یادشده اعتبار ندارد.

لازم به یادآوری است که در میان شانزده فرهنگی که اسامی آنها در ضمن تحریر اول

کتاب مجمع الفرس درج است، نام کتاب لطف الله بن یوسف حلیمی دیده می‌شود که معانی لغات را به ترکی نوشته است و در تحریر سوم ذکر فرهنگ نویس دیگری به نام قراحصاری رفته که او نیز معانی لغات را به ترکی نوشته است. سروری از روی همین سه فرهنگ یعنی فرهنگ جهانگیری، تحفة السعادة و شامل اللغات تحریر اول و دوم اثر خود را مورد تجدید نظر قرار داده است. بدین سان فرهنگ مبسوطی به مجمع الفرس توسط وی به نگارش درآمد. در این میان سهم فرهنگ جهانگیری در تجدید نظر مجمع الفرس

بیش از دو فرهنگ دیگر است. روی هم رفته می‌توان گفت که هر سه تحریر از مجمع الفرس، تحریر اول در سال ۱۰۰۸ هجری، تحریر دوم در سال ۱۰۱۸ هجری، و تحریر سوم که مفصل‌تر است در سال ۱۰۲۸ هجری به بعد، در ایران و در شهر اصفهان به نگارش درآمده است. تحریر اول در مآخذ جهانگیری و فرهنگ جهانگیری در مآخذ تحریر سوم مجمع الفرس به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup>

### مشخصات مجمع الفرس

۱- این فرهنگ لغتنامه‌ای فارسی به فارسی است که همراه معانی و توضیحات، ابیات شاهد از شاعران قدیم و متأخر را نیز در بر دارد.

۲- ترتیب لغت‌ها بر حروف اول و آخر به سیاق سرمة سلیمانی و فرهنگ جعفری<sup>۲</sup> و غیره است.

۳- مآخذ در ذیل اکثر واژه‌ها قید شده است.

۴- بعضی از معانی مورد نقد قرار گرفته‌اند.

به هر حال مجمع الفرس از لحاظ جامعیت و اشمال بر شواهد شعری از کلام استادان

کهن زبان فارسی و ذکر مآخذ نقل واژه و بیان اسناد معانی و نقد بعضی از معانی بهتر از دیگر فرهنگهای فارسی است. اگرچه از نظر تعداد واژه‌ها و جامعیت معانی و ترتیب الفبایی این اثر به پای برهان قاطع نمی‌رسد، اما به سبب شواهد اشعار و ذکر سند و نقد معانی بر آن برتری دارد. از آنجایی که در تألیف این کتاب ترتیب الفبایی دقیقاً رعایت نشده است، خواننده در پیدا کردن واژه مورد نظر با مشکل مواجه می‌شود. مثلاً در ذیل باب الالف، الف مع الالف ترتیب واژه‌ها این‌گونه است:

۱- مجمع الفرس به کوشش محمد دبیر سیاقی به سرمدایه کتابفروشی علی اکبر علمی در تهران در سال ۱۳۳۸ هـ/ ۱۳۴۱ شمسی در سه مجلد چاپ شد.

۲- فرهنگ جعفری تألیف محمد مقیم نویسرکنی به تصحیح سعید حمیدیان، از طوف مرکز نشر دانشگاهی تهران در ۱۳۶۲ شمسی چاپ شد.

۱- اندستاه، ۲- ایلیا، ۳- آسا، ۴- اگرا، ۵- ارمیا، ۶- اندرزا، ۷- ارغا، ۸- ابستا،  
 ۹- استاه، ۱۰- ایرسا، ۱۱- انگشتوا، ۱۲- اشنوا، ۱۳- آشکارا، ۱۴- انوشاه،  
 ۱۵- آوا، ۱۶- آذرغزا، ۱۷- آشنا، ۱۸- ازاریا، ۱۹- ازیرا، ۲۰- استروا،  
 ۲۱- ازدست فزا، ۲۲- اشناه، ۲۳- ایرکاکیا، ۲۴- استیا، ۲۵- الو، ۲۶- انگزوا،  
 ۲۷- ازدها، ۲۸- ازدها، ۲۹- اقلیمیا، ۳۰- استیلا، ۳۱- انارگیرا، ۳۲- اوریا،  
 ۳۳- آرا، ۳۴- ابا، ۳۵- انویا.

مثالهای<sup>۱</sup> بالا بیانگر این حقیقت است که نویسنده در نگارش واژه‌ها نظم و ترتیب و معیاری را رعایت نکرده و میان الف با مد، الف مفتوح، مضموم و یا مکسور فرق و رجحانی قایل نشده است. زیرا وی واژه‌های اگرا، اندرزا و ابستا را به ترتیب قبل از واژه‌های ارمیا، ارغا و استا نگاهشته است، در حالی که براساس ترتیب حروف الفبایی ارمیا، ارغا و استا باید به ترتیب پس از واژه‌های اگرا، اندرزا و ابستا نوشته می‌شدند. البته این اشکال در بیشتر فرهنگها وجود دارد.

یکی از ویژگیهای این فرهنگ و دیگر فرهنگها مانند سرمه سلیمانی و فرهنگ جعفری و غیره این است که در هر باب که به هر یک از حروف الفبا اختصاص یافته، فصلی به عنوان حرف ذال آمده است.

مثلاً در باب الف واژه‌های ذیل به ذال ختم شده است: ایزد، اهنود، اشنود، اسفندمد، ابرقباد، اسپهبد، آیین جمشید، اشتاد، انگارید، استانید و غیره.

در باب «ب» لغات ذیل به ذال ختم شده است: بالاد، بشکلید، بخشود، باکفد، باربد، بلیاد، بربد، بسوربد، بوستاد، برهود، بیهود، بالید، بادغد، بازخمید و غیره.

در باب «پ» پارسی واژه‌های ذیل به ذال ختم شده است: پانید، پاید، پیشداد، بخشود، پالود، پود، پناهید، پژوهید، پناهذ، پروئید، و غیره.

در باب «ت» نیز واژه‌های درج شده ذیل به ذال ختم شده است: تندید، تپید، تود، تبتد، ترنگذ، توفید، تبرزد، ترنجید، توزید، توزد و غیره.

در باب «ج» واژه‌های ذیل با ذال آمده است: جاوید، جمشید، جراند...

در باب «چ» نیز این واژه‌ها به ذال ختم شده است: چکاذ، چتبد، چنگذ، چهارذاد، چفسید، چمانذ، چخید، چروید.

در باب «خ» واژه‌های ذیل به ذال ختم شده است: خنگ بید، خاید، خشود، خلیذ، خرشاد، خوید، خراد، خرداذ، خود، خماید، خوشید، خساید، خصاید و غیره.

این شیوه در دیگر باب‌های کتاب نیز به کار گرفته شده است.

در فرهنگ سرمه سلیمانی تألیف تقی اوحدی در ذیل هر حرف فصلی است که در ذیل آن هر حرف به ذال معجم ختم می‌شود و این همان سرمه سلیمانی است که به سبب آن بین سروری و تقی اوحدی اختلاف شدیدی رونما شده (روی داده) بود. در همین زمان فرهنگ دیگری به نام فرهنگ جعفری<sup>۱</sup> تألیف شده بود که در این فرهنگ نیز در ذیل هر باب واژه‌ها مختوم به ذال معجم است و عجیب آن که تمامی ذالهای این کتاب بدون نقطه یعنی مانند ذال آمده است.

ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که منظور از ذال معجمه<sup>۲</sup> یا ذال فارسی، حرفی است که مخصوص واژه‌های فارسی است و اندیشمندان و دانش پژوهان عصر قدیم در میان خود قاعده‌ای داشتند برای فرق گذاشتن بین ذال مهمله و ذال معجمه.

ابونصر فراهی (م: ۶۴۰ هـ) در نصاب المصیبان خود در این مورد می‌نویسد:<sup>۳</sup>

۱- فرهنگ سروری در سالهای ۱۰۲۸-۱۰۰۸ هجری و سرمه سلیمانی قبل از سال ۱۰۱۵ هجری و فرهنگ جعفری در سال ۱۰۴۰ هجری تألیف شده. درباره وضع فرهنگ نویسی در قرن یازدهم، رگ: مقدمه مصحح فرهنگ جعفری. ص ۵۷ به بعد.

۲- نگاه کنید به مقاله ادال فارسی شامل در مجموعه مقالات بنده به نام قند پارسی، تهران، ۱۳۷۱ شمسی، ص ۸۸-۴۹.

۳- چاپ برن، ص ۶۵.



در زبان فارسی فرق میان دال و ذال بشنو این را و فصاحت را بدین منوال دان آن که ما قبلش بود با حرف علت ساکنی همچو بود و باد و بید و فاذر آن را ذال خوان آن که ما قبلش بود بی حرف علت ساکنی همچو مرد و درد و زرد و برد، آنرا دال خوان همچنین شمس قیس رازی در المعجم<sup>۱</sup> که در حوالی ۶۳۰ هجری نگاشته شد، درباره حرف ذال این گونه توضیح می دهد:

”زاوید آن سه است، حرف مضارع و آن ذالی مفرد است که در اواخر کلمات فعل را صیغت مضارع گرداند. چنانک آید، رود، می گوید، می شنود، حرف ضمیر و آن یا و ذالی است که در آخر کلمه فایده ضمیر جماعت حاضران دهد، چنانک می آید، و می روید و ربط را نیز باشد چنانک عالمید، توانگریذ، حرف دعا و آن الف و ذالی باشد که در اواخر افعال معنی دعا دهد چنانک برساذ و بدهاذا... و هر دالی که ما قبل آن یکی از دو حروف مدولین است چنانک باذ و شاذ، سود و شنوذ و دید و کلید یا یکی از حروف صحیح متحرک است چنانک نمذ و سبذ و دذ و آمد همه ذال معجمه اند و در زبان غزین و بلخ و ماوراءالنهر ذال معجمه نیست“

در دیوان حافظ<sup>۲</sup> این قطعه آمده است:

اعظم قوام دولت و دین آنک بر درش از بهر خاکبوس نمودی فلک سچود  
با آن وجود و آن عظمت زیر خاک رفت در نصف ماه ذی قعد از عرصه وجود  
تا کس امید جود ندارد دگر ز کس آمد حروف سال وفاتش امید جود

عدد «امید جود» براساس حروف ابجد ۷۶۴ است و اگر به جای امید، امید با دال مهمله (چنانکه الآن تلفظ می شود) خوانده شود، آنگاه ماده تاریخ ۶۸ خواهد شد. بنابراین روشن است که در دوره حافظ ذال معجمه در زبان فارسی متداول بود.

در حال حاضر ذال معجمه به دال مهمله تبدیل شده و تنها در چند واژه مانند گذشتن، گذاشتن، پذیرفتن، آذر، تذرو، کاخذ و غیره استفاده از ذال معجمه رعایت می شود. اما

۱- چاپ مدرس رضوی، ص ۲۱۳. ۲- چاپ قزوینی، ص ۳۶۶.

درباره تاریخ این تحول در میان دانش پژوهان و محققان اختلاف نظر وجود دارد. دکتر عبدالستار صدیقی<sup>۱</sup> بر این باور است که به کارگیری ذال معجمه در اواخر قرن هشتم هجری کاملاً متوقف شد. در حالی که به گفته علامه محمد قزوینی<sup>۲</sup> از قرن هشتم به بعد فرق میان ذال معجمه و دال مهمله به تدریج از بین رفته و ذال معجمه به دال مهمله تبدیل شده است. پس از قرن هشتم استفاده از ذال معجمه به طور شاذ در فارسی وجود داشت. اما این نگارنده در تحقیقات خود به بعضی آثار و دست نویسی هایی برخورد کرده است که پس از سال ۸۵۸ هجری رونویسی شده و در آنها ذال معجمه به تواتر آمده است. بعضی از این آثار به ترتیب ذیل است:

- ۱- دیوان حافظ، مکتوبه ۸۱۸ ه، کتابخانه آصفیه حیدرآباد، این اثر در برگیرنده ذال معجمه به طور مکرر است.
- ۲- دیوان حافظ، مکتوبه ۸۲۷ ه که به نسخه خلیخالی معروف است و علامه قزوینی بر مبنای همین نسخه دیوان حافظ را انتشار داده است، این اثر نیز دارای ذال فارسی است.
- ۳- شاهنامه فردوسی (مصور) موزه ملی دهلی، مکتوبه ۸۳۴ هجری.
- ۴- دیوان حافظ، نسخه گورگهپور، مکتوبه ۸۲۴ هجری که تاکنون هفت بار تجدید چاپ شده است.
- ۵- نسخه مثنوی مولانا جلال الدین رومی، ثبت در کتابخانه شخصی نواب رحمت الله خان (علیگره) مکتوبه ۸۵۸ هجری.

بنابراین توان گفت که استفاده از ذال معجمه تا اواسط قرن نهم هجری در زبان فارسی رایج بوده و از آن پس استفاده از این حرف در ایران متوقف شده است. در این صورت در فرهنگهای فارسی مانند فرهنگ سروری، سرمه سلیمانی و فرهنگ جعفری که در قرن

۱- ارمغان علمی، ص ۱۵۱. ۲- تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، حاشیه ص ۱۸.

یازدهم هجری به نگارش درآمده‌اند، آوردن فصلی با کلمات مختم به ذال معجمه باعث گمراهی خواننده است. چنان به نظر می‌رسد که فرهنگ نویسان آن دوره، بدون تحقیق، این مطالب را از فرهنگهای قدیمی چون لغت فرس اسدی و صحاح الفرس اخذ کرده و در فرهنگ خود به ثبت رسانده‌اند که این خود گمراهی محقق را به دنبال داشته است. در هندوستان نیز دربارهٔ فرق بین دال و ذال در میان ادیبان و شاعران تا حدودی اختلاف است. امیر خسرو دهلوی (م: ۷۲۵ هـ) در بعضی از اشعار خود ذال مهمله را قافیهٔ ذال معجمه شمرده است.<sup>۱</sup> در لسان الشعراء<sup>۲</sup> که در اواخر قرن هشتم هجری در عهد فیروز شاه تغلق (۷۵۲-۷۹۰ هـ) نگاشته شده و در زفان گویا که در حدود ۸۲۲ هجری به رشتهٔ تحریر درآمده، ذال معجمه وجود ندارد و در این اثر ذال معجم به دال مهمله تبدیل شده است. اما در شرفنامهٔ منیری<sup>۳</sup> که پس از سال ۸۶۵ هجری تکمیل شد، قاعدهٔ تفریق میان دال و ذال به کار گرفته شده است. حال آن‌که در بعضی آثار رونویس شده در ماوراءالنهر و شرق خراسان (افغانستان فعلی) ذال معجمه وجود ندارد. در این میان می‌توان از آثار رونویس شدهٔ ذیل نام برد:

- ۱- مجموعه‌ای شامل انشای خواجه محمد پارسا (م: ۸۲۲) و انتخابی از رسالهٔ حنفی نگارش ابوالقاسم سمرقندی که در اوش (ماوراءالنهر) در سال ۷۹۵ هجری رونویس شده<sup>۴</sup> است.
- ۲- نسخهٔ رونویس شده از زیج خاقانی تألیف غیاث‌الدین جمشید، مورخ ۸۴۲ هـ ثبت در کتابخانهٔ اصفیه حیدرآباد. این نسخه شامل یادداشت‌هایی به خط سلطان الغ بیگ<sup>۵</sup> است.

۱- قند پارسی، ص ۵۷ ح.

۲- مقدمهٔ فرهنگ زفان گویا (چاپی)، به قلم نگارندهٔ مقاله، جلد اول، ص ۶، این فرهنگ به تصحیح واقع‌المنصور از طرف کتابخانهٔ خدا بخش پتنا در ۱۹۸۹ و جلد دوم در سال ۱۹۹۷ میلادی به چاپ رسیده.

۳- قند پارسی، ص ۵۷ ح.

۴- مقالهٔ دکتر مهدی بدینی در ارمغان علمی، ص ۲۲۱ به بعد.

۵- Timurid Manuscripts in Indian Collection، رسالهٔ بنده که هنوز چاپ نشده، ص ۶-۲۳.

- ۳- نسخه‌ای از انیس الطالبین<sup>۱</sup> تألیف خواجه بهاء‌الدین نقشبند (م: ۷۹۱ هـ) که به وسیلهٔ عبدالرحمن جامی در سال ۸۵۶ هجری رونویسی شده و در کتابخانهٔ خدا بخش در شهر پتنا نگهداری می‌شود.
- ۴- نسخهٔ درج الدرر<sup>۲</sup> تألیف اصیل‌الدین عبدالله شیرازی که به خط خواجه معین‌الدین هروی متخلص به معین و معین مسکین در میان سالهای ۸۶۳-۸۶۷ هجری در شهر هرات کتابت شده است.
- ۵- در نسخه‌ای از سلسلهٔ الذهب<sup>۳</sup> جامی ثبت شده در کتابخانهٔ خدا بخش به شمارهٔ ۱۸۵ به خط شاعر که قطعهٔ مادهٔ تاریخ ذیل را دربارهٔ تولد پسرش ضیاء‌الدین یوسف آورده است:

سهبیلی شد ز برج سعد او طالع

بنابر قاعدهٔ تفریق میان دال و ذال، شد باید شد باشد. در حالی که ناظم قطعه از کلمهٔ شد تاریخ را مشخص کرده است. بدون شک استفاده از ذال معجمه در این دوره منسوخ شده بود.

خلاصهٔ کلام این که به کارگیری ذال معجمه در فرهنگهایی که در سدهٔ یازدهم هجری به نگارش درآمده، از درجهٔ اعتبار ساقط است و این یکی از نقایص مهم این لغت‌نامه‌ها است.

آثار دیگر سروری

به اعتقاد تقی کاشی نگارندهٔ خلاصهٔ الاشعار<sup>۱</sup>، سروری شرحهایی نیز بر کلام شعرای مختلف نوشته بود که فرهنگ اشعار نظامی گنجوی یکی از آنها بود. اما در حال حاضر اثری از هیچ یک از این فرهنگها در دست نیست. بلاخمن<sup>۲</sup> شرق شناس مشهور

۱- رگ: Timurid Manuscripts in Indian Collection، رسالهٔ بنده که هنوز چاپ نشده، ص ۶-۲۳.

۲- همان، نیز رگ: کتاب قند پارسی، ص ۶۱.

۳- ورق ۹۵۹، نیز رگ: ربو ج ۴، ص ۴۹۸. ۴- جنرل ۳۷، ص ۱۶.

سروری کاشانی و سروری ترکی را با یکدیگر اشتباه گرفته است. وی سروری کاشانی را مترجم عربی گلستان سعدی معرفی کرده، در حالی که سروری ترکی مترجم این اثر بود و نام کاملش مصطفی بن شعبان سروری ترکی بود. وی در سال ۹۶۹ هجری یعنی خیلی پیشتر از سروری کاشانی دارفانی را وداع گفته بود. با توجه به گفته‌های ریو<sup>۱</sup>، ابن یوسف شیرازی<sup>۲</sup> و حاجی خلیفه<sup>۳</sup> و غیره این قول بلاخمن را مردود باید شمرد.

سروری طبع شعر نیز داشت، گرچه معلوم نیست که دیوانی از وی گردآوری شده باشد، اما در بعضی از تذکرها شعری منسوب به وی آمده است. تقی اصفهانی درباره ذوق شاعری وی این‌گونه نوشته<sup>۴</sup> است:

"در شعر طبعی وسط دارد، گاهی بر حسب اتفاق مصرعی از او سر می‌زند، اما اشعار بسیار دیده و بر دواوین بسیار گذشته از اشعارش که در تذکرها منقول است، ظاهر می‌شود که او بر زبان و بیان قدرت داشته و بعضی از آنها نمونه‌هایی دلکش از بلندی تخیل و نازک خیالی و تشبیهات و استعارات بدایع می‌باشد".  
چند نمونه از اشعار سروری در ذیل آمده است:

به صحرائی غمت منزل گرفتم      چو صحرا کوه غم در دل گرفتم  
چو طاقت ناقه را از پی دویدم      چو حسرت راه بر محمل گرفتم  
دم بسمل به دستی دامن جان      به دستی دامن قاتل گرفتم  
نمونه نازک خیالی:

زرشک آن که صبا را بر آن گذر باشد      ز جان حصار کنم خاک آن کف پارا

\*

۱- فهرست سپهسالار، ج ۲، ص ۴۹۸؛ فهرست عربی، ص ۴۷۹.

۲- فهرست سپهسالار، ج ۲، ص ۲۲۰ متن و حاشیه.

۳- ص ۱۵۵۸، نیز فهرست سپهسالار. ۴- عرفات، ورق ۳۲۱ الف.

۵- این اشعار از عرفات، نظم گزیده، نصرآبادی، مرآة العالم، ریاض الشعرا منقول است.

پس از من مهر رویش سر زند چون نورم از تربت

که نتوان کرد پنهان زیر گل خورشید تابان را

\*

بدفع چشم بد از سوز خود دمی صد بار      سپند آتش دل می‌کنم سویدا را

\*

بمسکه شبها لرزم از بیم فراق شعله‌وش      بر سر شمع مزار خود مرا آرام نیست

\*

سروری نقد جان در پایش افشانم ولی ترسم      که آسیبی رساند از گرانی پای جانا را

\*

بترسید از سرشک من که باشد      یتیم و خونی و از سرگذشته

### اشعار مصنوع

تا غنچه‌ای ز گلبن رسواییم شکفت      بس خارها که در دل پر خون شکسته شد  
دلا تاکی به آن خود کام عرض کام خواهی کرد      برای صید دشنامش دعا را دام خواهی کرد  
لب تو زنده کند معجز مسیحا را      قدمت به خاک نشاند نهال طوبی را  
تا چند خون شود دل پر آرزوی ما      تا چند آب دیده شود آبروی ما

تشبیه و استعاره بدیع

رویش چو زبر زلف دیدم      گفتم صبحی نهفته در شام

\*

دل داده‌ایم و زلف نگاری گرفته‌ایم      از مشرق صفا شب تاری گرفته‌ایم

اینک یک قطعه

دلا به صدق امانت گزین که تا یابی      امان ز حیلۀ آن گوز پشت بی‌سر و تن

چو خامه باش که نگرفته می‌کند هر دم      کنار صفحه پر از گوهر خوشاب سخن

اینک یک رباعی

بی‌دست طلب به دامن پیر زدن کس را نشود مقام عرفان مسکن

چون رشته که نگشود رهش تا نهاد سر در قدم راست روی چون سوزن

در آخر باید نوشت که محمد قاسم سروری اگرچه شاعر بوده و با تخلص سروری اشعاری سروده است و به همین علت ذکر وی در اکثر تذکرها آمده و نمونه‌های اشعار او نیز در تذکرها ذکر شده، اما شهرت سروری به عنوان یک مؤلف معروف قرن یازدهم هجری فقط به اعتبار بر فرهنگ مجمع الفرس می‌باشد.

\*\*\*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی